



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

شنبه ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۰

نجیب سخی

## تعلق طبقاتی زن کدامست ؟

در حدود سالهای ۱۹۹۰-۲۰۰۰ م در وسایل ارتباط جمعی غرب حرکتی را تبلیغ توسعه و دامن میزدند ، که آنرا اصطلاحاً حرکت فمینیستها ، یعنی « زن سالاران » مینامیدند. این تئوری در حقیقت ادامه تحولات آزادی جنسی بود ، که در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۸۰ م در غرب مستولی شده بود ؛ کاین تعدیلات در اساس عکس العمل رسمی مقامات و طبقات حاکمه غرب در برابر جنبش ناموفق می ۱۹۶۸ م در فرانسه بود .

حرکت فمینیستها بوسیله مطبوعات رسمی غرب پشتیبانی و هدایت میشد ، که هدف از آن طرح بحث مصنوعی و تضاد تقلبی بین زن و مرد بوده ؛ تا مشکلات و تناقضات حقیقی جامعه را رو پوشی و ماستمالی بکنند .

در چنین شرایطی بود که قوای امریکا و غرب برضد طالبان، که خود ؛ آنها را بوسیله پاکستان و دول عرب بقدرت رسانده بودند ؛ به افغانستان سرازیر شدند ، و شرایط موجودیت زن افغان را زیر سلطه طالب وحشی و دستنشانده ؛ در روشنی کمره های تلویزیون و وسایل ارتباطی قرار دادند ؛ تا اشغال و کشتار مردم بی گناه و بی دفاع ما را موجه نشان بدهند .

همان بقره و چادری را که مادر و مادر کلانهای ما محترمانه بسر میکردند ؛ بصورت متاع تمسخر، فکاهی و کاریکاتور مطرح شد . اگرچه ، که راد زنان مصری، تونس و یمنی باهمین بقره ، چادر و نقاب یکجا با مرد های شان بمیدان آمدند ، و دیکتاتوری های دستنشانده قرون وسطائی را از صحنه بدر کردند. شیر زنان کرد در کوبانه، داعش و ارتجاع پشتیبان و محافظ او را در هم شکستند .

در حقیقت ؛ چادر و بقره به یک مرحله از رشد جامعه تعلق دارد . مثلاً زنان اروپائی قبل از

جنگ دوم جهانی حق رأی ، افتتاح حساب بانکی و ... را نداشتند. این وضعیت به عینیتی مطابقت داشت ، که جنگ دوم آنرا واژگون کرده، و تحول داد.

چادری و بقره جامعه ما هم در پروسه تکامل اجتماعی ما خود بخود مضمحل خواهند شد . بهمین علت است که بیست سال بعد از صدور دستور تحریم چادری در افغانستان ؛ افزوده بر اینکه بقره و چادری از بین نرفته ؛چادر عربی ،چادر نماز ایرانی نقاب عربی و پاکستانی نیز عام و بدان اضافه شده است !. وحشتناکتر از همه شیوع تردامنی و فحاشی، ناشی از فقر و بی بند و باری است، که اخلاق جمعی را تهدید میکند .

وضعیت موجود ثبوت این حقیقت است ، که شرایط عینی یک جامعه را نمیتوان بوسیله « او ،ان ،جی ها » دستور و تبلیغات تلویزیونی تغیر داد. حتی زنها و دختر هائیکه چند دهه در غرب زندگی کرده و پرورش یافته بودند ؛ وقتی که جهت تشکل طبقه حاکمه دولت دستنشانده بکابل رفتند ؛ فوراً چادر پوش شدند !!.

قشری از زهای افغان ساکن در غرب ، در سایه همین فمینیستهای اروپا که در فوق از ایشان یاد کردیم، و (او،ان،جی) ها ؛ قرار گرفته بودند؛ سایه آن ها را سایه خود تصور نموده ، و ادعای زن سالاری را به نهایت کشاندند. گاهی در تحلیلات شان ؛ چنین شبهه را برانگیختند ، که زن یک طبقه اجتماعی مشخص و متفاوت از مرد است !!.

این کج خیالی از غرب اندیشی و غرب نشینی آن ها منشأ میگیرد ؛ زیرا خصوصیت یک طبقه اجتماعی را نمیخواهند تمیز و تشخیص کنند ؛ چون سر از گریبان فمینیستهای غربی میکشند ، که آن ها میخواهند سرحد بین جنس و طبقه را مضمحل کنند ، یعنی یک اصل بیولوژیک را با یک قرارداد اجتماعی تعویض نمایند ؛ در حالیکه تنها؛ فقط و فقط تملک وسایل عینی زیست یک طبقه اجتماعی را بوجود آورده میتواند و بس !.

زن یا مرد در اجتماع ؛ امروز میتواند آزاد باشد، که استقلال اقتصادی داشته باشد!!؛ اما فمینیستها این گفته را هیچ وقت بزبان نمیآورند. در صورتیکه برای تأمین همین استقلال است، که هزاران زن و مرد «واسکت زرد های» فرانسه دریک صف بمیدان آمده اند !! چون همه از یک طبقه هستند.

خواهر و برادر ، مادر و پسر ، زن و شوهر مربوط و متعلق به عین طبقه اجتماعی هستند. یعنی چنین نیست که مادر به طبقه دیگر و فرزندش به طبقه دیگری مربوط باشد؛ بلحاظ اینکه مرد است.

در عوض ؛ دو کار فرما که یکی زن و دیگری مرد است ؛ عین منافع و مواد را دفاع و پشتیبانی میکنند؛ به عین طبقه تعلق دارند . چون به طبقه کار فرمایان و صاحبان ثروت مربوط هستند .  
دو کارگر یکی مرد و دیگری زن از عین منافع دفاع و حمایت میکنند ؛ چون به یک طبقه اجتماعی تعلق دارند ؛ لهذا طبقه را درجه ثروت و طریق معیشت افراد بوجود میآورد ؛ نه جنس و آلات تناسلی شان !!.

در جوامع بشری یک اصل عام وجود دارد ، که آنرا شرایط تاریخی مینامند، این شرایط زاده حوادث و واقعاتی است، که چند قرن قبل از امروز اتفاق افتاده است ، که وضعیت موجود هر جامعه معلول همین عوامل هستند ؛ مثلاً انقلاب صنعتی شرایط موجوده جهان غرب را بوجود آورده است .

مثلاً اقدامات شاه زمان درانی برای حمله به هند مانند پدر کلانش ؛ انگلیس را واداشت ، که تمام فرهنگ و زبان پارسی افغانی - خراسانی هند را به دولت ترکتبار ایران تسلیم کند ، و در طول تمام قرون نزده و بیست در افغانستان شهزاده جنگی و پادشاه گردشی را در دستور روز قرار بدهد ، که تا امروز ادامه دارد؛ لهادمرد بمفهوم عام و بیولوژیکی کلمه مسئول این حوادث نیستند !!  
در اینکه چرا جامعه معاصر ما در اوصاف قرون اوسطائی زیست میکند؟ چرا زن بر علاوه تحمل ستم مشترک طبقاتی، که زن و مرد را یکسان در بر میگیرد ؛ او ستم مرد را نیز باید بکشد؟؟  
جواب این سوالات را شرایط تاریخی ارائه میکند.

اگر کشور دو صد سال طعمه پادشاه گردشی نمیبود ؛ شاید وضع تاریخی دیگری داشتیم .  
اگر انگلیس و روس افغانستان را مدت یک قرن منطقه حایل تعین نمیکردند ، یعنی هر نوع تحول ، تغیر و پیشرفت در سرحدات شرقی ، غربی ، شمالی و جنوبی ما عمداً و قصداً متوقف نمیشد ؛ شاید شرایط تاریخی ما چیز دیگری میبود.

اگر امیر عبدالرحمن بامضاً نمودن معاهده دیورند ، راه ئی بحری ما را قطع نمیکرد ؛ شرایط تاریخی دیگری میداشتیم .

اگر محمد نادر تحصیل و تعلیم را برای دختران و زنان حرام و ممنوع اعلام نمیکرد ؛ شاید شرایط تاریخی ما چیز دیگری میبود.

اگر احمد شاه گادی وان (شاه جی ) ؛ نماینده انگلیس در امور ملکی افغانستان ، و الله نواز ملتانی نماینده نظامی او نمیبودند؛ صنعت ، تجارت، فرهنگ ، مذهب، سنت و روایت ما را به دستور انگلیس و همکاری نادر ، هاشم و...؛ مضمحل نمیکردند ؛ امروز شرایط دیگری میداشتیم .

باینترتیب عوامل دیگری را میتوانیم بر چینیم که شرایط تاریخی ما از آن ناشی گردیده است . تمام جامعه طی چندین دهه ؛ بلکه چند قرن همه از زن و مرد در ترکیب و تدوین این شرایط ؛ سهم گرفته جوشیده و لولیده اند ؛ تا اینکه بشکل عینیت موجود در آمده است. این وضعیت را برای نسلهای بعدی تنها انکشاف و تحول شرایط عینی زیست جامعه موجود میتواند تغییر بدهد ، یعنی باید در جوهر و قوانین ذاتی جامعه تحول بوجود آورد.

متأسفانه جامعه ما مدت سه صد سال می شود ،که بنحوی از انحأ عقب زده و نگهداشته شده است. گاهی بوسیله جنگ و خانه جنگی ها ،گاه ذریعه دسایس بین استعمار و گاهی هم توسط امیران و پادشاهان دستنشانده ؛حتی مانع سیر تحول طبیعی جامعه ، که خصلت خاص جامعه انسانی است شده اند .

از آنروزی در ختم قرن نهم ، که میر صاحب قصاب کوچه به پشت خر برای ادای نماز جمعه به مسجد پلخستی می آمد و به امامت ملای انگلیسی نماز جمعه را اقامه میکرد ؛ تا امروز که گلبدین سیاف و غیره سوار به موتر تیزرفتار برای نماز جمعه بمساجد می روند . اگرچه سواری شان تغییر کرده ، یعنی خر به تیزرفتار تبدیل شده است ؛اما ذهنیت و سطح دانش و شناخت میر قصابکوجه با گلبدین سیاف و غیره ؛ با در نظر داشت اینکه صد و پنجاه سال تفاوت بین شان وجود دارد ؛ مگر در عین رشته سفته شده اند ،یعنی همه یک دیدگاه را دارند ، و آن باین سبب، که وسایل معیشت مردم ما آن روزگار ؛ گاو آهن بود و امروز هم گاو آهن است !. بهمین علت است آن شرایطی را که میر قصابکوجه در ختم قرن نهم بر مردم تحمیل میکرد. امروز گلبدین طالب و اربابشان بوسیله آن مردم ما را تأدیب و تحقیر میکنند.

وسایل آماده شده از قبل در اختیار ما قرار میگیرد ؛مانند تلفن ، تلویزیون ،انترنت ، طبابت عصری و ... ؛مگر ما ؛ باین وسایل و سایط هیچگونه رابطه عینی و عقلی نداریم . آنچنانکه از صدها سال باینطرف میوه پخته را از زمین و درخت بر میداریم ، و از تعاملات درونی آن نا آگاه بوده ؛اما اقلأ اینقدر واقف بودیم، که زمین را کشت آبیاری و درو بکنیم . امروز این وسایل را از بازار خریده و به برق وصل میکنیم ، و آنها بطور خود کار بما سهولت در مناسبات روزانه را خلق میکنند ؛ لهذا رابطه ما باتلفن ، اینترنت موتر و ... عین همان رابطه هست که با یک کیلو سیب ، انگور یا گندم داشتیم ، یعنی این وسایل هیچگونه تغییر و تحولی را در ذات و ضمیر ما باعث نمیگردند ؛ زیرا این وسایل از مناسبات اجتماعی ما ناشی نشده اند ؛ بلکه مناسبات اجتماعی ما بطور مصنوعی در سطح این وسایل ارتقا داده می شود ؛ لهذا تضاد بزرگی بین آنچه که هستیم

و آنچه که میکنیم وجود دارد !!

از اینجاست که میر قصابکوچه در قرن نزدهم ، سید جان ملنگ در قرن بیستم و گلبدین و شرکا در قرن بیست و یکم ، دریک تخمین حداقل؛ سه صد سال می شود که تف خود را بالای مردم سودا میکنند !.

سوال اینجاست چرا مردم خریدار تف این ها هستند ؟

در ظرف همین سه صد سال جامعه مجال تکانخوردن را نداشته ،حلقه استعمار و ارتجاع هر روز از روز قبل تنکتر میشد. مثلاً در همین چهل سال اخیر مردم هر روز گفتند ؛ خدا کفکش قدیم را بیامرزد ، یعنی خدا ظاهر را بیامرزد ، خدا داؤد را بیامرزد ، حتی خدا ببرک و نجیب را بیامرزد. در حقیقت این وضعیت از سه صد سال می شود که به همین منوال ادامه دارد .

باین سبب است که گروهی از اروپا نشینان باین فیصله رسیده اند که در ذات مرد ها بدی موجود است ؛ اگرچه پدر برادر و یا فرزند شان باشند؛ چون این تناقض بین آنچه که هستیم و آنچه که میکنیم را حس نمیتوانند . تصور میکنند وسایل مدرنی را که روزانه استعمال میکنیم باید ذات و ضمیر ما با آن ها تغیر کند . که چنین نمیشود ! لهذا جنس و طبقه را در هم مزج و مضمحل میکنند.

واقعیت اینکه در تاریخ انسانیت هیچ طبقه ئی خارج از روابط اقتصادی وجود نداشته !!.

انتهی